

نگاهی به وضعیت کنیزان، غلامان و خواجهان در عصر قاجار

دکتر غلامحسین زرگری نژاد* نرگس علیپور**

چکیده

در ایران عصر قاجار، بخشی از گروه مستخدمان و نوکران را که در خانه ثروتمندان به وفور یافت می‌شدند، کنیزان، غلامان و خواجهان تشکیل می‌دادند. بردگان سیاه، آفریقایی بودند و خرید و فروش آنها از طریق خلیج فارس صورت می‌گرفت و سفیدها که از قومیت‌های مختلف بودند، - از راه تجارت و خرید و فروش و یا اسارت در جنگها و تهاجمات ناگهانی تأمین می‌شدند. غالباً رفتاری که با این طبقه می‌شد، مورد قبول همگان بود و در جامعه پذیرفته شده بود. کنیزان یا به عنوان زن صیغه ای و یا دائمی وارد حرمسراها می‌شدند و یا در خدمت زنان بزرگان، به کارهای خانگی می‌پرداختند. غلامان نیز در زمینه های مختلف نظامی، خدمات خانگی، نگهبانی، کشاورزی و آبیاری، ماهیگیری و غواصی (در جنوب) به کار گرفته می‌شدند و در صورت داشتن توانایی و کاردانی به مناصب بالای اداری و نظامی نیز دست می‌یافتند.

این تحقیق در پی بررسی وضعیت بردگان (کنیزان، غلامان و خواجهان) در عصر قاجار است که در چند مبحث مراکز تأمین، جمعیت، موارد کاربرد و استفاده و طرز رفتار با بردگان، به این موضوع پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی

غلام، کنیز، خواجه، قاجار

* دانشیار تاریخ، دانشگاه تهران.

alipour.narges@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.

تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۰/۲۰

تاریخ وصول: ۸۷/۹/۱۶

درآمد

در طول تاریخ ایران، از عهد باستان تا اوایل قرن چهاردهم ه. ق، بردگان (غلامان، کنیزان و خواجهگان) به عنوان بخشی از جامعه ایران محسوب شده، در زمینه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی به کار گرفته می‌شدند. از پایان قرن اول ه. ق به بعد، با گسترش فتوحات مسلمانان در مناطقی، چون ماوراءالنهر، قفقاز و ماورای آن، تعداد زیادی از ساکنان این مناطق، بویژه ترکان، به اسارت مسلمانان درآمد، به عنوان برده به سرزمینهای اسلامی، از جمله ایران، وارد می‌شدند. بردگان ترک به واسطه شجاعت و تهورشان، عمدتاً در امور نظامی به کار گرفته می‌شدند. ورود برده از مناطق شمالی، تا اوایل قرن هفتم ه. ق (همزمان با هجوم مغولان به ایران)، پیوسته ادامه داشت.

در طول حکومت ایلخانان مغول و سپس تیموریان و ترکمنان آق قویونلو و قراقویونلو، این جریان دچار وقفه شد و از ورود بردگان ترک، دیگر خبری نبود؛ چراکه سنت نظامیگری این سلسله‌ها کاملاً با حکومت‌های ایرانی متفاوت بود. این روند تا تشکیل حکومت صفویان در اوایل قرن دهم ه. ق ادامه پیدا کرد.

در قرون دهم و یازدهم ه. ق. طی لشکرکشیهای شاهان صفوی به قفقاز و ماورای آن، تعداد زیادی از ساکنان این مناطق به اسارت درآمد، به ایران وارد شدند. بدین ترتیب، مجدداً موج جدیدی از ورود برده به ایران (این بار از شمال غربی) آغاز شد که تا اواخر عصر صفوی همچنان ادامه یافت.

ورود بردگان آفریقایی تبار، از اواسط قرن دوازدهم ه. ق به بعد قابل توجه است. با آغاز قرن سیزدهم ه. ق و در طول حکومت قاجارها در ایران، تجار و دلالتان برده، تعداد زیادی از این بردگان را از آفریقای شرقی

به بنادر جنوبی ایران، وارد کردند. از این تعداد، برخی در همین بنادر باقی می‌ماندند و بقیه نیز به نقاط مختلف ایران، بویژه شهرهای بزرگ از جمله تهران، شیراز و اصفهان فرستاده می‌شدند. این روند (ورود بردگان آفریقایی به ایران) تا اواسط قرن چهاردهم ه. ق ادامه پیدا کرد.

روش انجام این تحقیق تاریخی مبتنی بر گردآوری، توصیف، نقد و بررسی و تحلیل یافت‌هاست.

منابع تأمین

در عصر قاجار هم غلام و کنیز سفید پوست به چشم می‌خورد و هم سیاه پوست. بردگان سفید از اقوام مختلفی چون قفقازی (گرجی، چرکس، ارمنی)، کرد (از شمال غربی ایران)، بلوچ (جنوب شرقی)، ترکمن (شمال شرقی) و یا حتی ایرانی^۱ بودند.

این دسته از بردگان عمدتاً در تهاجمات و لشکرکشیهای تنبیهی، بویژه علیه ترکمنها و بلوچها و یا طی جنگهای منظم ایران و روسیه به اسارت در می‌آمدند. بخشی از آنها نیز از راه تجارت و خرید و فروش تأمین می‌شدند. قسمت اندکی نیز به خاطر فقر و نداری فروخته می‌شدند.

با سقوط صفویان و سپس دوران فترت قدرتی که با شروع حکومت قاجارها ایجاد شد، - ورود غلامان و کنیزان سفید از منطقه قفقاز و ماورای آن به طور کاملاً محسوسی کاهش یافت (۲/ص ۱۷۲؛ 29/p.278) چراکه روسها بعد از تصرف قفقاز و انعقاد قرارداد ننگین ترکمن‌چای با دولت ایران در سال ۱۲۴۳ق، خرید و فروش مردان و زنان قفقازی را ممنوع کردند.

بردگان سیاه پوست از قومیت‌های مختلفی، چون زنگی، حبشی، سهیلی^۲ و نوبی بودند. این دسته از

بردگان از راه تجارت و خرید و فروش تأمین می‌شدند. حمل و نقل آنها به ایران، هم از راه زمینی صورت می‌گرفت و هم از طریق دریا.

بخشی از این بردگان توسط حجاج و زائران شهرهای مقدسی، چون مکه، مدینه و کربلا از راههای زمینی، به ایران منتقل می‌شدند. البته، تعدادی از تجار برده نیز در غرب و جنوب غربی ایران از شهرهای غربی بغداد، کربلا، مکه و مدینه، بردگان آفریقایی را وارد بازارهای ایران می‌کردند (p.4/ 29). تعداد کمی از بردگان نیز از طریق دمشق وارد ایران می‌شدند که چندان اهمیت نداشت (۱۰/ص ۲۱۵؛ ۵/ص ۳۲۷). ورود بردگان از طریق زائران بعد از اولین فرمان منع برده فروشی در سال ۱۸۴۸م/۱۲۶۲ق ادامه پیدا کرد و تا ۱۹۲۸م/۱۳۴۲ق که برده داری به طور کامل منسوخ شد، انجام می‌گرفت.

مابقی بردگان که بیشتر بودند، از طریق خلیج فارس به ایران وارد می‌شدند. خلیج فارس مسیری بود که از طریق آن نیاز بازارهای شرق عربستان، عراق و ایران به برده‌های آفریقایی شرقی و حبشه تأمین می‌شد. سابقه تجارت برده در این منطقه به قرن ۱۲ق/۱۸م می‌رسید. به نوشته سرتوماس هربرت (S.T.Herbert) مورخ و نویسنده انگلیسی که در اوایل قرن ۱۷م/۱۱ق (۱۶۲۶م، مقارن با دوره حکومت صفویان به ایران سفر کرده، خرید و فروش بردگان هندی و آفریقایی توسط ایرانیها در بندرعباس صورت می‌گرفته است (32/pp.24&75).

شرق آفریقا، منبع اصلی صدور برده به خلیج فارس بوده است. بردگان از این منطقه به بنادر عمان، از جمله مسقط و صور منتقل گردیده، سپس در گروههای کوچک به بنادر خلیج فارس، از جمله بنادر ایرانی، چون لنگه، بوشهر، کنگان، قشم، خارک و بندر عباس فرستاده می‌شدند (p. 414/ 30).

در نامه‌ای که در سال ۱۲۶۶ق. خطاب به صدراعظم وقت "امیرکبیر" در باب خرید و فروش غلام و کنیز سیاه در بنادر جنوب ایران تحریر یافته، شرح روشی از چگونگی خرید و فروش غلام و کنیز سیاه در این مناطق به دست می‌آید:

«...این روزها تفصیلاتی چند از حکایت داد و ستد غلام و کنیز سیاه که چقدر شیوع دارد، به دوستدار نوشته بودند که اطلاع بعضی از آنها از برای اولیای این دولت علیه لازم بود...»

از جمله بَغْلَه از مال محمد بن خمیس - که ناخدای آن حسین نام بوده است - از بندر لنگه یک بغله^۳ حمل سیاه داشته که بعضی از آنها را در جزیره موسوم به قشم (قشم) فروخته و بعضی دیگر را شبانه به طور خفیه در بندر لنگه پایین آورده‌اند که عدد آنها معلوم نشده است، اما این قدر دانسته‌اند که زیاد بوده- اند. در بندرکنگان کشتیهای متعدد و سیاه زیادی آورده‌اند و آشکارا در بازارها می‌فروشند. در این میانه، یکی از بغله‌های لنگه (لنگه) به قدر ۳۰ نفر ابداع کرده و یک نفر دیگر بوشهری شش نفر خریده و گمرک این سیاه‌ها در آنجا هر نفری شش هزار است. از محمّره یک بغله به بندر لنگه آمده که ناخدای آن عبدالله بن- کلان است و اصل بغله مال شیخ جابر است و بیست [و] دو نفر غلام و کنیز در آن بغله بوده است. کشتی دیگر از مال حاجی قاسم نام که ناخدای آن فولاد نام بوده است، پنج نفر غلام از کنگان آورده و در (خلیله) پایین آورده؛ کشتی دیگر از اهالی خارک که ناخدای آن شاهان نام دارد، به قدر سی دو نفر غلام آورده و به محمّره و بصره برده؛ سابقاً هم آن جناب اعلام کرد که حاجی شعیب نام غلام سیاه به بوشهر آورده بوده، کشتی او در بوشهر در ضبط شیخ عبدالله است» (مرکز اسناد آرشیوی وزارت خارجه، ۶-۱۵-۶-۱۲۶۳).

جمعیت

از جمعیت و تعداد غلامان و کنیزان در این دوره اطلاعات دقیقی در دست نیست و تعیین تعداد واقعی بردگانی که سالانه به هر طریقی وارد ایران می‌شدند، بسیار مشکل و یا حتی غیر ممکن به نظر می‌رسد، چرا که تقریباً در هیچ منبعی به این مسأله به عنوان موضوعی جداگانه پرداخته نشده و به آن بهایی داده نشده است و تنها به صورت تقریبی می‌توان برآوردی از تعداد غلامان و کنیزان در این دوره به دست آورد. از نظر سرجان ملکم این دسته از خدمه زیاد نبوده، غالباً آفریقایی و یا گرجی بودند که چون در طفولیت خریده یا به دست آورده می‌شدند، به مذهب اسلام تربیت می‌شدند (۱۶/ ج ۲، ص ۳۰۱). لیدی شیل نیز در سفرنامه خود اشاره می‌کند که با شمارش معدودی برده که در کوچه و بازار شهرهای بزرگ شمال ایران مشاهده می‌شوند، می‌توان حدس زد که واردات برده نباید آنقدرها هم زیاد باشد. وی می‌افزاید: البته، در شهرهای جنوبی ایران و بخصوص شهرهای نوار ساحلی خلیج فارس عدد کثیری دیده می‌شوند که از میان آنها شهرهای بوشهر و بندرعباس از این نظر اهمیت بیشتری دارند. وی علت نبود تخمین دقیق تعداد برده‌های وارداتی از طریق دریا به خاک ایران را مربوط به پراکندگی مکانها و نقاط پیاده کردن بردگان از کشتیهای حامل برده در سواحل جنوبی ایران قلمداد می‌کند و تعداد بردگانی را که سالانه از این طریق وارد ایران می‌شده‌اند، حدود دو تا سه هزار نفر برآورد می‌کند (۱۰/ پیشین). از طرفی، با توجه به اینکه تجارت و خرید و فروش بردگان غالباً به صورت پنهانی و مخفیانه صورت می‌گرفته

است، نمی‌توان در مورد حدود و گستردگی برده‌داری، اطلاعات زیادی به دست آورد.

در سال ۱۲۸۶ق، میرزا عبدالغفار^۴ از طرف ناصرالدین شاه مأمور سرشماری جمعیت تهران شد. وی کمیته‌ای برای انجام این کار تشکیل داد و طی سه ماه این کار انجام شد. در این سرشماری جمعیت دارالخلافه بجزء سپاه، ۱۴۷'۲۵۶ نفر شمارش شد، که از این تعداد سپاهیان، ۱۱۴۸ نفر غلام پیشخدمت و غلام حاضر رکاب و ۱۲۱ نفر غلام مخصوص بوده‌اند.

در این سرشماری از جمعیت مردان بزرگ، ۱۰'۵۶۸ نفر نوکر و ۷۵۶ نفر غلام سیاه و خواجه، جمعاً ۱۱'۳۲۴ نفر و از جمله زنان بزرگ، ۲'۵۲۵ کنیز سیاه و ۳'۷۰۲ نفر خدمتکار، جمعاً ۶'۳۲۷ نفر شمارش شده است. در کل تعداد خدمه و مستخدمان روی هم ۱۷'۶۴۱ نفر شمارش شده‌اند که تقریباً حدود ۱۲ درصد و غلامان و کنیزان سیاه حدود ۳'۲۸۱ نفر و یا ۲/۵ درصد از کل جمعیت تهران را شامل می‌شدند.

در این سرشماری، تنها آمار بردگان سیاه آورده شده و از تعداد بردگان سفید رقمی داده نشده است، ولی با توجه به کم بودن تعداد آنها در برابر بردگان سیاه، می‌توان به طور تقریبی بیان کرد که حدود ۳ تا ۳/۵ درصد از جمعیت تهران را غلامان و کنیزان تشکیل می‌داده‌اند.

جدول ۱: سرشماری تهران در سال ۱۲۸۶ ق

۱۴۷'۲۵۶	کل جمعیت تهران	۱-
۸'۴۸۰	کل نیروهای نظامی	
۱۵۵'۷۳۶		
۱۰۱'۸۹۳	افراد صاحب خانه	۲-
۴۵'۳۶۳	اجاره نشینها	
۲۵۶'۱۴۷		
۴۲'۴۶۷	مردان	۳-
۴۵'۰۶۳	زنان	
۴۰'۸۹۴	کودکان	
۷۵۶	غلامان	
۲'۵۲۵	کنیزان	
۱۴'۳۷۰	مستخدمان	
۱۴۷'۲۵۶	کل جمعیت	

معرفی می‌کند که از آنجا برده‌ها توسط کاروانها به سایر شهرها برده می‌شدند. وی می‌نویسد:

«حاکم شیراز گاه گاه کنیز و غلام می‌خرد و آنها را به دربار سلطنتی و بعضی اعظام هدیه می‌دهد. رسم است که چند غلام و کنیز به عنوان مهتر با هر خانم متشخص همراهی کند» (۲/ص ۱۷۶).

اکثر قریب به اتفاق منابع این دوره، بویژه سفرنامه‌ها، به عدم گستردگی و میزان کم تجارت و خرید و فروش برده، بویژه غلامان و کنیزان سفید اشاره دارند. جیمز باست (James Basset) سیاح انگلیسی عصر قاجار (اوایل قرن چهاردهم ق)، بیان می‌کند که در این دوره تقاضا و درخواست برده به اندازه‌ای نبود که یک بازار عمومی و گسترده را تأمین کند (29/op. cit).

کاربردها و موارد استفاده غلامان

بیشتر نویسندگان بر این عقیده‌اند که بردگان در ایران هرگز مکلف به کارهای دشوار نبوده، تنها به انجام کارهای نسبتاً راحت خانگی می‌پرداختند (۲/ص ۱۷۳؛ ۱۰/ص ۲۱۴؛ ۲۰/ص ۱۴۴)، اما این امر فقط در مورد اشراف و بزرگان شهری صحت داشت. مردمان بخشهایی از ایران، از جمله ترکمنها در شمال شرقی و بلوچها در سیستان واقع در جنوب شرقی ایران، بردگان خود را به شبانی و شخم زدن زمین وا می‌داشتند. در شکایت نامه‌ای که عبدالحمید میرزا ناصرالدوله، حاکم بلوچستان در سال ۱۲۸۹ ق به دولت ایران نوشته، به این مسأله اشاره شده است. در بخشی از این نامه چنین آمده است:

«... در بلوچستان معمول است که هر کس البته به حالت خودش غلام و کنیز نگاه می‌دارند و کلیه معاش

برگرفته از آمار سرشماری میرزا عبدالغفار در سال ۱۲۸۶ ق. مندرج در کتاب «عدد ابنيه: شماره نفوس در دارالخلافه تهران ۱۲۳۱ - ۱۳۱۱ خورشیدی» (۸/صص ۱۰۵ - ۱۰۸)

در گزارش میرزا حسین خان تحویلدار^۵ از ۱۹۹ صنف انجمن و صنف در اصفهان بین سالهای ۱۲۹۷-۱۲۹۳ ق نام برده شده که در نوع ۱۹۳، صنف غلامان و کنیزان قرار گرفته است. میرزا حسین خان در مورد این صنف می‌نویسد:

«جماعت غلام و کنیز در اصفهان بسیارند. بعضی آزاد و برخی عبید و غالب خانه زاد. زمانی که فروش عبید شیوع داشت، در اصفهان زیاد خریدهاوند و همگی زاد و ولد کرده‌اند، بعضی از آنها دو رگ شده‌اند.

چندین سال است عبید فروشی ممنوع است. از حبش و زنگبار به این دیار کم می‌آورند» (۱۸/ص ۱۲۵)

در سایر شهرهای عمده و بزرگ ایران در این عصر، چون مشهد و شیراز نیز غلام و کنیز به چشم می‌خورد. پولاک مرکز برده فروشی ایران را شهر شیراز

و امورات آنها از زراعت و رعیتی و کاسبی از همین غلام و کنیزی که دارند، می‌گذرد...» (مرکز اسناد آرشیوی وزارت امور خارجه، ۱-۱۹-۱۴-۱۲۸۹).

به گزارش کنسول ابوت در اواسط قرن نوزدهم، غالب نیروی کار مزارع منطقه سیستان را بردگان سیاه و سفید تشکیل می‌دادند. به گفته وی، بسیاری از افراد قبیله‌ای در نزدیکی جبل بارز، دورگه و مولود ازدواج بردگان سیاه پوست و اهالی محلی بودند (28/ pp. 164, 172).

در خلال قرن سیزدهم ق، در جنوب کشور و در منطقه خلیج فارس نیز بهره‌کشی از غلامان متنوع تر از گذشته ادامه یافت :

۱- به عنوان سرباز نیروهای محلی یا منطقه ای در شیراز، کرمان، بصره، بوشهر، بندرعباس، مسقط و یا جزایر بحرین؛

۲- به عنوان کارگر مزارع در جزایر بحرین، بصره و مسقط و یا به عنوان کارگر مزارع در جنوب ایران یا روستاهای ساحل خلیج فارس که در آنها محصولات عمدتاً صادراتی کشت و برداشت می‌شد؛

۳- به عنوان کارگر سیستمهای آبیاری در فارس و کرمان و جنوب ایران و در عمان؛

۴- به عنوان نوکر خانگی در شهرها و روستاهای حوزه خلیج فارس و مناطق کوهپایه‌ای جنوب ایران. (۱۴/ ۱۳۸۰: ص ۲۶).

در مناطق شهری، بویژه در تهران و سایر شهرهای بزرگ، غلامان و کنیزان - اعم از سیاه و سفید - به دربار و حرمسرای شاه و شاهزادگان، اشراف، بزرگان و حکام محلی راه پیدا می‌کردند. زنان در قالب کنیز پیشخدمت و یا همسر صیغه ای و مردان به عنوان خواجه حرمسرا و یا غلام پیشخدمت به کار گرفته می‌شدند. همچنین دسته ای از غلامان آموزش نظامی دیده، به عنوان غلامان شاهی در نیروهای محافظ

سلطنتی به خدمت در می‌آمدند.

کنیزان

حرمسرا بنای مجزا و مستقلی بود که به وسیله دیوارهای بلند محصور شده بود و زنان و بچه‌ها در این قسمت زندگی می‌کردند (۶/ ۱۳۶۵: ص ۶۷). این قسمت از چشمان نامحرم و کنجکاو هر فرد خارجی محفوظ بود و فقط رئیس خانواده حق ورود به آنجا را داشت و زمانی که آقای خانواده در اندرون بود و استراحت و تفریح می‌کرد، هیچ کس اجازه نداشت که در اندرون را باز کند (۱/ ص ۶۰). حیاطهای بزرگ که عموماً باغهای بسیار بزرگی بودند، حرمسرا را از بنای مخصوص مردان مجزا می‌کرد (۶/ همان). زنان حرمسراها، بویژه حرمسرای شاهی از طبقات و نژادهای مختلف بودند؛ چنانکه بالای چهل نفر از زنان دائمی و صیغه فتحعلیشاه، گرجی، ارمنی و یا ترکمن بودند که زرخرید، اسیر جنگی و یا پیشکش بودند (۱۱/ ص ۱۶۸).

خیلی از افراد، بویژه کارکنان درباری و یا حتی نزدیکان شاه، از روی چاپلوسی و یا به دست آوردن مال و مقام، هر جا دختر، کنیز و یا حتی زن همسر دار زیبایی می‌یافتند، فوراً به شاه و یا یکی از خواجه سران حرمسرا، گزارش می‌دادند (سازمان اسناد ملی، ۱/ ۱۵۷۸/ ۳. ۲۹۵) (تصویر شماره ۱).

حتی در مواردی، شخص شاه به برخی از زیردستانش دستور خریداری کنیز یا کنیزانی را با ویژگیهای مورد نظر خود می‌داد (سازمان اسناد ملی، ۱/ ۱۵۳۵. ۳. ۲۹۵) (تصویر شماره ۲). زنانی که به واسطه زیبایی خود وارد حرمسرا می‌شدند، غالباً به جمع زنان صیغه‌ای شاه می‌پیوستند.

علاوه بر همسران (عقدی و صیغه‌ای) شاه و

کودکانشان، تعداد زیادی کنیز هم در حرمسرا زندگی می‌کردند که به سایر زنان خدمت می‌کردند (۶/ص ۲۳۷). کنیزها علاوه بر وظایفی که در برابر خانمهایشان داشتند، هر یک مسئول کار بخصوصی در حرمسرا بودند و ملزم به انجام دادن خدماتی، از قبیل خدمتکاری، کارگری حمام، اتاقداری، صندوقداری، رختشویی، آواز خوانی و رقصندگی نیز بودند (۳/ص ۸؛ ۶/ص ۶۸). عده ای نیز برای نگهداری و مراقبت از کودکان خانمهای خود به خدمت گرفته می‌شدند که اغلب سیاه‌پوست بودند. اینها تحت عناوین مختلف دده، ننه یا دایه کار می‌کردند. در حرمسرای شاه برای شاهزاده خانمی که به دنیا می‌آمد، یک دده و یک خواجه انتخاب می‌شد و این کودک تحت مراقبت این اشخاص بزرگ می‌شد (۳/ همان).

کنیزها چندان خرجی نداشتند و تا موقعی که مورد توجه ارباب واقع نمی‌شدند، از لباسها و وسایل کهنه خانم خود استفاده می‌کردند، اما اگر مورد توجه صاحب خود قرار می‌گرفتند، وضعیت متفاوتی پیدا می‌کردند (۶/ص ۲۳۸)؛ حتی گاهی چنین کنیزانی درصدد بر می‌آمدند رقیب خود؛ یعنی زن رسمی و شرعی صاحب خود را به طوری از میدان به در کنند (۲/ص ۲۳۷). اگر کنیزی با صاحب خود همبستر می‌شد، از حالت بردگی خارج می‌شد و در صورتی که فرزند به دنیا می‌آورد، به مقام زنهای صیغه‌ای هم دست می‌یافت (۶/ همان).

در دوره سلطنت فتحعلیشاه، پس از فوت مهد علیا، مادر حضرت خاقانی، یکی از جواری او به نام گلبدن خانم به ریاست حرمسرا برگزیده شد. صندوق خانه خزانه تحت اختیار وی قرار گرفت و ملقب به خازن-الدوله شد. نقش مهرش این بود:

معتبر در ممالک ایران

قبض صندوقدار شاه جهان

اعتبار این مهر به حدی بود که اگر کرور کرور از تجار و سایرین می‌خواست، بی تشویش تحویل می‌کردند. بدون اجازه وی کسی نمی‌توانست به حرمخانه داخل یا از آن خارج شود (۱۱/ص ۱۳). در سال ۱۳۱۲ ق. در حرمسرای ناصرالدین شاه، دو هزار زن وجود داشت که از میان آنها، چهار زن رسمی و ۱۰۸ صیغه بودند و بقیه کنیزان و ندیمه‌های حرمسرا بودند (۱۲/ ج ۱، ص ۸۷۲، ج ۲، ص ۱۰۲۲).

هر یک از شاهزادگان نیز که حکومت ولایات مختلف ایران را داشتند، به تقلید از پدر یا پدر بزرگ خود حرمسرای پر از انواع و اقسام زنان داشتند که بخش قابل توجهی از آنها را کنیزان تشکیل می‌دادند، داشتند. به قول فریزر «فاحشه خانه ای برای هرزگی و ولخرجی و شیرخوارگاهی برای رشد مفاسد بی‌شمار به شکل شاهزادگان جوانتر.» (۱۳/ص ۸۵) کنسول ابوت (Keith E. Abott) نیز در این مورد می‌نویسد:

«زمانی که من در کمپ ایرانها بودم، دو زن یموت که توسط گوکلانها اسیر شده بودند، به نزد حاکم استرآباد آورده شدند که وی یکی از آنها را به حرم خود در استرآباد فرستاد و دیگری را به حرم والاحضرت اردشیر میرزا فرستاد. به گفته وی، نیمی از کل اسرایی که توسط گوکلانها از خراسان گرفته می‌شدند و گاهی به خود ایرانها فروخته می‌شدند، توسط حاکم استرآباد خریداری می‌شد (50/ p . 28).

خواجهگان

در میان بردگان، خواجه ها گروهی مخصوص و متنفذ بودند که از اوان جوانی (هفت تا ده سالگی) و پیش از فروش به صاحبان نهایی خود، اخته می‌شدند. وجود خواجه‌ها برای محافظت اندرون غیر قابل اجتناب بود. ساختمان بدنی خواجه‌ها بیشتر زنانه بود. فقدان ریش و سبیل حالت خاصی به صورت آنها می‌داد؛ به طوری که

از ظاهرشان نمی‌شد سنشان را درست حدس زد. خواجه‌های سیاه نسبت به سایر سیاهانی که وارد ایران می‌شدند، عمر درازتری داشتند (۲/صص ۱۷۷-۱۷۸). اینها اغلب به کج خلقی، طماعی و پول پرستی و خساست، معروف بودند و استعمال تریاک و مسکرات عیب بزرگ آنها محسوب می‌شد (۲۰/ص ۱۴۵). اکثر خواجهگان در عصر قاجار سیاهانی بودند که از آفریقا آورده می‌شدند. البته قبل از آن، زمانی که ایرانیها از قفقاز اسیر جنگی می‌گرفتند یا می‌خریدند، تعداد خواجه‌های سفید پوست بسیار زیاد بود. پولاک می‌نویسد که آخرین خواجه قفقازی در مدت اقامت من در تهران به سال ۱۲۷۲ ق چشم از جهان پوشید (۲/ص ۱۷۸).

گاهی نیز مقصرین دولتی یا مجرمینی که مرتکب جنایتی همراه با تجاوز شده بودند، اخته می‌شدند. اگر کسی از این عمل سالم بیرون می‌آمد، می‌توانست در یکی از حرمسراها زندگی توأم با ناز و نعمت داشته باشد، چون خواجه سفید به عنوان یکی از وسایل تجمل سخت مورد علاقه بود (۲۰/ص ۱۴۴؛ ۲/ همان). آغا حسین بلوچ از اسرای آقا محمد خان قاجار و حاجی میرزا علی‌رضای خواجه، برادر حاجی قوام شیرازی موسوم به حاجی دایی، دوتن از خواجهگان ایرانی حرمسرای فتحعلیشاه بودند (۱۱/ص ۵۷). در دوره فتحعلیشاه و محمد شاه بسیاری از خواجهگان به بالاترین مقامها و مراتب دیوانی رسیدند. اینها گرجیانی بودند که آقا محمدخان در شبیخونها و دستبردهای خود به غنیمت گرفته بود.

منوچهر خان معتمدالدوله ایچ آقاسی باشی و خواجه باشی دوره فتحعلیشاه، یکی از مشهورترین و با نفوذترین این خواجهگان بودند. شأن او طوری بود که اکثر اوقات در کارهای بسیار عمده دولتی طرف

مشورت فتحعلیشاه واقع می‌شد (۱۱/ص ۴۵). وی به همراه خسرو خان جزو اسرایی بودند که آقا محمد خان از تفلیس آورد. وی که در ۱۸ سالگی خواجه شده بود، به عنوان وفادارترین و محرمترین خادم شاه در آمد. به گفته فریزر (Fraser) وی در اواخر به مقام وزارت ارتقا یافت و به حکومت گیلان نیز منصوب شد (۱۳/ج ۲، ص ۱۲۰). خسرو خان والی نیز متناوباً حکومت یزد، کردستان، قزوین را گرفت. به گفته پولاک، وی به ۱۶ سالگی مسیحی بود و آنگاه اجباراً اسلام آورد و بعدها به این خیال که چون از خانواده‌های اشرافی گرجی است و در اصل یهودی بوده است، به دین یهود متمایل شد (۲/ص ۱۸۰). یوسف خان- گرجی ملقب به سپهدار، از بزرگان زمان فتحعلی شاه بود. شاه شهر اراک را به او سپرد (۱۳/ص ۱۲۸). بهرام خان که در عهد جوانی یوسف وقت خود بود در اواخر حکومت فتحعلیشاه با منوچهر خان و خسرو خان هم درجه بود (۱۱/ص ۴۲). وی از اشخاص بسیار مقرب شاه محسوب می‌شد (۱۳/صص ۷-۱۲۶) و خواجه‌سرای آغاباجی، دختر ابراهیم خان شیشه یکی از همسران بسیار با نفوذ فتحعلیشاه بود (۱۱/ص ۱۳).

در دوره آقا محمد خان قاجار خواجه سرایان بسیار کم بودند: آغا جعفر معتبر و شمار اندکی دیگر که به او سپرده شده بودند. در این زمان امور حرمسرا به ریاست مهد علیا، مادر فتحعلیشاه و همکاری سایر زنان ترکمن حرم اداره می‌شد. تمام کارها به دست زنان و کنیزان صورت می‌گرفت و امکان نداشت مردی متصدی کارهای یکی از اهل حرم باشد، ولی در زمان فتحعلیشاه خواجهگان بسیار زیاد شدند. به غیر از خواجهگان معتبری که نام آنها برده شد، خواجهگان مهم دیگری نیز وجود داشتند؛ از جمله آغا کمال که امور اهل بازیگری در دست او بود. کاروانسرای رباط کریم

هفت خواجه مخصوص داشت از آغا بشیر، معروف به شمع قهوه خانه، مهربان خان، آغا محمدخان که همیشه به دنبال شاه بود، آغا غلامعلی، مقبل، اسماعیل خان و آغاصالح خان (همان/ص ۱۲).

شرح حال آغا بشیر (حاجی مبارک) خالی از لطف نیست. وی که خواجه اول ناصرالدین شاه بود، علی-رغم مقررات قانونی که به خواجهگان اجازه زن گرفتن نمی داد، پس از مرگ محمد شاه، یکی از زیباترین همسران او را به زنی گرفت. او در کودکی به مادر ناصرالدین شاه هدیه داده شده بود. بنابراین، زمانی که ناصرالدین شاه به سلطنت رسید، او را به سمت ریاست خواجهگان (خواجه باشی) برگزید. آغا بشیر امکانات فراوانی داشت. و از آنجایی که به زنان اندرون بسیار سخت می گرفت، نهایتاً تحت فشار آنان ناچار شد سمت خود را تغییر دهد. میرزا تقی خان امیرکبیر حقوق سالانه سرسام آور او را به دو هزار تومان تقلیل داد که موجب ناراحتی و شکایت وی از این امر شد. پس از سقوط امیر وضع او رو به راه شد و مجدداً خواجه باشی شد. در ماجرای که در سال ۱۲۷۵ق در طی سفر ناصرالدین شاه به ولایات، در منطقه حوض سلطان نزدیک قم رخ داد، آغا بشیر به علت درگیری و در نتیجه زخمی کردن یکی از مقربان شاه (یحیی خان) در حالت مستی و رفتار توهین آمیز نسبت به شاه، دستگیر و به فرمان شاه سر از تنش جدا شد (۱۵/ج ۱، صص ۳۸۷-۳۹۰).

خواجه سرایان مواظب حیاط تحت اداره خانم خود بودند و گاهی هم همانجا منزل داشتند. این خانمها ناگزیر یک نفر خواجه متعین که سمت ریاست بر خواجه های تحت امر خود را داشته باشد نیز داشتند و این سر خواجه ها تحت امر آغاباشی بودند. آغاباشی رئیس کل خواجه سرایان حرم و سیاست حرمخانه شاه در دست او بود (همان/ص ۳۸۶). دیگر زنان حرم از یک

از بناهای اوست. آغا یعقوب که در هنگام قتل الکساندر گریبایدوف به قتل رسید، به امور داخلی حرمسرا می پرداخت. گفته می شود هنگامی که مقتول شد، سی هزار تومان نقد و جنس متروکات داشت.

یعقوب خان خواجه که متصدی فراهم کردن لوازم داخلی حرمسرا بود، بعد از وفاتش هفتاد هزار تومان اشرفی نقد از صندوقخانه او به خزانه دولتی وارد شد؛ سوای املاک و سایر مخلفات او. آغا مبارک و آغا سید ابراهیم و غلام تاج که هر سه خواجه های تاج الدوله بودند. آغا الماس، خواجه خازن الدوله، مختار ورود و خروج تمام اهل حرمخانه بود. آغا سعید که در اواخر خود را نایب معتمد الدوله منوچهر خان می دانست (۱۱/۱۳۵۵: صص ۵۵-۵۸). آغا مکمل از خواجه سرایان یکی از زنان محمد شاه بود (همان/ص ۱۳).

در دوره فتحعلیشاه، خواجه باشی یا رئیس خواجهگان نفوذ فراوانی داشت؛ حتی رجال عالی رتبه درباری هم برای او احترام زیادی قائل بودند. مورد احترام زنان شاه نیز بود؛ به این امید که آنها را به حضور شاه بفرستد، زیرا پادشاه هر موقع که دختر تازه-ای در اختیار نداشت، غالباً به انتخاب خواجه باشی موافقت می کرد. لذا زنانی که به وسیله خواجه باشی به خوابگاه شاه راه می یافتند، نسبت به وی حق شناس می شدند و در صورتی که از او ناراضی می شدند، موجبات نابودی خواجه باشی را فراهم می کردند (۶/ص ۵). گاهی خواجه سرایی به آن درجه از شوون و لیاقت می رسید که مانند وزراء مورد عنایات و التفات ملوکانه واقع می شد. چنین خواجه سرایی در سایر ولایات می-توانست در مجلس و شورای حاکم بلدیة حاضر شده و پس از استماع رأی حاکم و وزیر او موافق سلیقه خود رأی بدهد (۲۰/صص ۵-۱۴۴).

در دوره ناصری خواجه های حرمسرا اعم از سیاه و سفید بالغ بر نود تن می شدند (۱۷/ص ۱۱). خود شاه

الی دو خواجه داشتند. زنهای درجه سوم خواجه نداشتند (۱۷/ص ۱۲). این خواجه ها بویژه خواجه باشی و سر خواجه ها که اکثر آنها زرخریدهای ناصرالدین شاه بودند، موجب کافی داشتند. غالباً گذشته از اتاقی در اندرون، خانه هایی هم در شهر داشتند که در آن زندگی می کردند. ناصرالدین شاه هم که به وجود آنها احتیاج داشت و بالاخره دارایی آنها به خودش بر می گشت، از متمول کردن آنها مضایقه نمی کرد (۱۵/ همان). با تمام این اوصاف، در دوره ناصری از نفوذ و قدرت خواجهگان بسیار کاسته شد و خواجه های سفید همه از اندرون رانده شدند (۲/ص ۱۸۱) و با وجود اینکه خواجه باشی در این زمان کلیدهای خزانه سلطنتی را نگهداری می کرد و مراقب غذاهای مخصوص شاه بود، ولی درآمدش بسیار محدود شد (همان). بعد از واقعه آغا بشیر (حاجی مبارک) خواجه ها هر قدر هم طرف توجه می شدند، جرأت دخالت در کارهای دولتی را نداشتند (۱۵/ص ۳۸۷). البته، به گفته ویلسن به استثنای حرمسرای سلطنتی و شاهزادگان قاجار، هیچ یک از رجال دولتی حق نداشتند بیش از یک نفر خواجه در خانه خود نگه دارند (۲۰/ص ۱۴۴).

غلامان شاهی

غلام شاهی یا نگهبان سلطنتی، فوجی از سواره نظامان مخصوص شاه بودند. در دوره فتحعلیشاه حدود سه یا چهار هزار نفر بودند که اغلب یا از غلامان گرجی و چرکس برگزیده می شدند و یا پسران امراء و اعیان ایرانی بودند (۱۶/ ۱۳۶۲: ج ۲ صص ۱۷۸-۱۷۹؛ ۶/ ۱۳۶۵: ص ۲۶۱). استفاده از غلامان گرجی در نیروی نظامی به دوره صفویه بر می گردد. زمانی که شاه تهماسب با تشدید اختلافات میان ترکمنهای قزلباش و ایرانیان تاجیک، عنصر جدیدی را به عنوان نیروی سوم

- که همان مسیحیان قفقازی که غلام یا قوللر خوانده می شدند - وارد تشکیلات نظامی صفویان کرد. این نیرو در دوره شاه عباس اول بسیار گسترش یافت. فرمانده لشکر غلامان، قوللر آقاسی نامیده می شد (۹/ص ۸۹). این روند در دوره قاجار نیز ادامه یافت. در نیمه اول قرن نوزدهم تعداد محافظان سلطنتی فتحعلیشاه به ده هزار نفر می رسید که این تعداد به علاوه سه تا چهار هزار نفر غلام شاهی بودند (32/ p. 31/1973) هر یک از شاهزادگان نیز به همین منوال فوجی غلام داشتند که موجب و مأموریتشان مثل غلامان شاهی بود (۱۶/ همان؛ ۶/ همان). به گفته فریزر در زمان او محمدخان دنبلی «قوللر آقاسی» یا فرمانده غلامان بود (۱۳/ ۱۳۶۴: ص ۱۰۸).

در ایالات مختلف، بویژه در نواحی مرزی نیز از نیروی غلامان استفاده می کردند. چنانچه به گزارش کنسول ابوت در میان نیروی منظم و تعدادی نیروهای نا منظم استرآباد، ۱۵۰۰ تا ۱۶۰۰ تفنگچی و بیشتر از صد نفر غلام سواره بودند که خدمات و شجاعتشان مثال زدنی بود و غالباً برای مقابله با تهاجمات و شیخونها به حومه شهر استرآباد - که غالباً توسط ترکمنهای یموت و گوکلان صورت می گرفت - به کار گرفته می شدند (28/ p. 19). همچنین به گفته وی در میان نیروی نظامی کرمان ۴۰۰ غلام سواره، به چشم می خوردند (Ibid/ p. 154) وقتی که شاه به یکی از ایالات می رفت، پسرانش که بسیار زیاد بودند، در یک ردیف مقابل تخت می ایستادند. وزراء و افسران ایالت پشت آنها قرار می گرفتند و شاید بیشتر از دو هزار نفر غلام شاهی در محل عبور شاه جای می گرفتند (84, 98/ pp. 33) در لشکر - کشی محمد شاه بر ضد ترکمنها در گرگان و استرآباد، به دستور شاه، علی اصغر خواجه باشی به همراه ۲۰۰ نفر غلام شرکت داشت (۷/ ج ۲، ص ۶۴۵).

مسلم بشود که با آنها بدرفتاری شده است، حق دارند پافشاری کنند که به صاحب دیگری فروخته شوند» (۲/ص ۱۷۴).

لیدی شیل هم می‌نویسد:

«در این مملکت هیچ گونه قانون به خصوصی در جهت پست شمردن و خوار و خفیف دانستن بردگان وضع نگردیده است؛ چنانکه بارها دیده شده است که این گونه افراد پس از رهایی از قید بردگی توانسته اند بدون آنکه مسأله رنگ پوست و یا اصل و نسبشان کوچکترین اثری در زندگی آنها داشته باشد، به آسانی جایگاه دلخواه خویش را در جامعه به دست آورند.» (۱۰/ص ۲۱۵).

غالباً در خانه‌های اعیان، بردگان مانند یکی از وسایل تجملی نگهداری می‌شدند و به کارهای شاق و سخت وادار نمی‌شدند و کارهای سبک خانگی به آنها واگذار می‌شد (همان/ص ۲۱۴؛ ۲/همان). غلامان خردسال وضع بهتری داشتند، چراکه صاحبانشان به چشم فرزندی به آنها نگاه می‌کردند و حتی پس از رسیدن به سن بلوغ و بالاتر هم، به خرج خود برای آنها همسری - عمدتاً از کنیزان - اختیار می‌کردند و فرزندی که از ایشان پیدا می‌شد (خانه‌زاد)، با دیگر کودکان آن خانه رشد کرده و بزرگ می‌شدند و همبازی آنها نیز به حساب می‌آمدند (۱۶/ص ۳۰۱؛ ۲۰/ص ۱۴۲).

آزاد کردن برده که بر اساس عقاید اسلامی اجر و ثواب زیادی داشت، در میان خانواده‌های ایرانی زیاد به چشم می‌خورد؛ چنانکه به گفته پولاک رسم بود که به هنگام رخ دادن واقعه فرخنده‌ای در خانواده مانند تولد، عروسی و غیره و همچنین در اثر وصیت به یک یا چند نفر، غلام یا کنیزی آزاد شود (۲/ص ۱۷۳). گاهی نیز بردگانی که موقعیتی به دست آورده، برای خود پول و ثروتی به هم زده بودند، می‌توانستند مبلغ

سوارکشیک خانه یا غلام کشیک خانه، محافظ ویژه ناصرالدین شاه و مأمور محافظت از کاخ شاه بود. کشیکچی باشی یا قوللر آقاسی باشی رئیس آنان بود. کشیکچی باشی در سواری شاه باید ملتزم رکاب سواران یا غلامان او در جلو و عقب کالسکه سلطنتی می‌بودند. در مسافرتها حفظ اردوی سلطنتی با این سواران بود. عده این غلامان با غلامان زرین کمر و مهدیه و منصور تا دو هزار نفر می‌رسید (۱۵/ج ۱ ص ۴۱۰). از این تعداد بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفرشان شاه را در عزیمت از شهر همراهی می‌کردند (۲/ص ۲۹۶).

رفتار با بردگان

از شواهد و اطلاعاتی که از منابع و اسناد این دوره به دست آمده، می‌توان چنین برداشت کرد که بردگان (غلامان، کنیزان و خواجهگان) از نظر معیشتی در وضعیت نابسامانی به سر نمی‌بردند، چرا که برخورد صاحبان ایرانی‌شان، با رعایت حال آنان و ملایمت توأم بود (۲/ص ۱۷۴؛ ۱۹/۳۶۸).

رفتار خانواده‌های ایرانی با غلامان و کنیزان، شبیه سایر نوکران و خدمه منزل بود و حتی در مواردی، بهتر نیز بود. البته، اینها بر خلاف سایرین نمی‌توانستند هر لحظه که میل کنند خانه ارباب خود را ترک کنند، چراکه زرخريد و متعلق به ارباب بودند و بخشی از دارایی وی محسوب می‌شدند و مانند سایر اموال و داراییهای صاحب خود، خرید و فروش می‌شدند.

پولاک در مورد وضعیت بردگان در ایران چنین می‌نویسد:

«تنبیه بدنی [در مورد غلامان و کنیزان] بسیار نادر است و آن هم با شدت و حدت نیست؛ خوب می‌خورند و خوب می‌پوشند و در کار ازدواج و تربیت کودکان آنها، مراقبت می‌شود. در هنگامی که به نحو نامطلوبی با آنها رفتار شود، حق شکایت دارند و هرگاه

تنخواه خود را به ارباب خود داده، آزادی خود را به دست آورند. البته، این موارد بسیار کم اتفاق می افتاد چراکه هم غلامان و هم ارباب به ندرت متمایل به این کار می شدند (۲۰/ص ۱۴۳).

این نوع رفتار و برخورد با بردگان، در جامعه ایران عصر قاجار پذیرفته شده بود، چراکه در عقاید و آموزه های اسلامی ریشه داشت و باورها و اعتقادات دینی مسلمانان، به آنها اجازه بدرفتاری با زیردستانشان را نمی داد. برای درک بیشتر این مطلب، نگاهی اجمالی به موضوع بردگی از دیدگاه اسلام، ضروری می نماید که در مبحث بعدی به آن پرداخته می شود.

بردگی از دیدگاه اسلام

بنابر فقه اسلامی (شیعه و سنی)، استرقاق (برده گرفتن افراد آزاد)، تنها از راه جنگ جایز است، آن هم جنگی که میان مسلمین با کفار صورت گرفته باشد (۲۲/ج ۶، ص ۳۴۸؛ ۲۷/ج ۳۴، ص ۸۹) و مسلمانان حق ندارند کسانی را که در صلح با آنان به سر می برند، به بردگی بگیرند.

با وجود اینکه احکام مربوط به برده و بردگی، بخش قابل توجهی از مباحث مطروحه در منابع فقهی را تشکیل داده است، ولی در هیچ یک از این منابع، بابی با عنوان «استرقاق» یا «برده گیری» گشوده نشده است. این در حالی است که در همگی آنها از «کتاب العتق» یعنی «آزادی بردگان» سخن رفته است، چرا که از دیدگاه فقهی، بردگی انسان، وضعی استثنایی است و اصل آزادی انسان است. بر این اساس، در اسلام تأکید زیادی به آزاد کردن بردگان شده و این عمل از جمله عبادات بر شمرده شده است و در این راستا نیز احکام فقهی و اخلاقی متعددی جهت آزادی بردگان و در نهایت کاهش و یا محو آن، وضع شده است. برخی از

این احکام جنبه تشویقی و برخی دیگر جنبه قهری و الزامی دارند. پیامبر اسلام (ص) چنین کاری را از بزرگترین عبادات و مایه تقرب به خداوند شمرده است. در حدیثی از ایشان چنین آمده:

«مَنْ أَعْتَقَ مُؤْمِنًا أَعْتَقَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِكُلِّ غُضُو مِنْهُ غُضُوًّا مِنَ النَّارِ...» (۲۴/ج ۶، ص ۱۸۰)

«کسی که مملوکی را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضوی از او، عضوی از آن کس را از آتش آزاد خواهد کرد...».

از جمله مهمترین احکام و قوانینی که در منابع فقهی در باب «وجوب عتق» آمده، می توان به مکاتبه^۷، تدبیر^۸، استیلاد^۹، سرایت^{۱۰}، کفاره^{۱۱}، ضرب و تنکیل^{۱۲}، جذام و کوری^{۱۳} و تملک ارحام^{۱۴}، اشاره کرد.

در فقه اسلامی، علاوه بر احکام یاد شده، احکام بسیار دیگری نیز در حمایت از حقوق بردگان آمده که برخی جنبه توصیه و استحباب و بیشتر آنها جنبه الزامی و وجوب دارند. برای مثال، در اسلام سفارش شده که مولا با عبد خود معامله پدر و فرزند نمی نموده، او را یکی از اهل بیت خود حساب کند و نیز توصیه شده که بر غلام و کنیز سخت نگیرند و آنها را شکنجه ندهند و ناسزا نگویند و ظلم روا ندارند (۲۲/ ۱۳۹۰ق: ج ۶، ص ۴۳۵). همچنین طبق دستور اسلام، جدایی برده از خویشاوند نزدیک نسبی اش (مانند فرزند) در هنگام انتقال مالکیت وی، حرام و یا مکروه شمرده شده است. از پیامبر اکرم (ص) در این باب چنین روایت شده:

«مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ وَالِدَةٍ وَ وَلَدِهَا، فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَحَبَّتِهِ» (۲۷/ج ۲۴، ص ۲۲۱).

«هر کس میان مادر و فرزندش جدایی افکند، خداوند میان او و کسانی که دوستشان دارد، جدایی می افکند».

از دیگر احکام واجب بر مالک در این زمینه،

می‌توان به اغاف و تزویج مملوک (برده)، پرداخت نفقه به مملوک (همان/ ج ۳۱، ص ۳۸۹) و منع تکلیف مملوک به کاری که خارج از توان اوست، اشاره کرد.

دسته دیگری از احکام بردگان، مربوط به خرید و فروش آنها می‌شود که غالباً در ضمن دیگر کتب و ابواب فقهی مثل «کتاب البیع» و «کتاب التجارة» یافت می‌شوند. البته، باید متذکر شد که اصولاً در دین اسلام خرید و فروش انسان، مضموم شمرده شده است. چنانچه پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده‌اند:

«شَرُّ النَّاسِ مَنْ بَاعَ النَّاسَ» (۲۵/ ج ۱۱۳، ص ۹۶)
«بدترین مردم، کسانی هستند که انسانها را می‌فروشند».

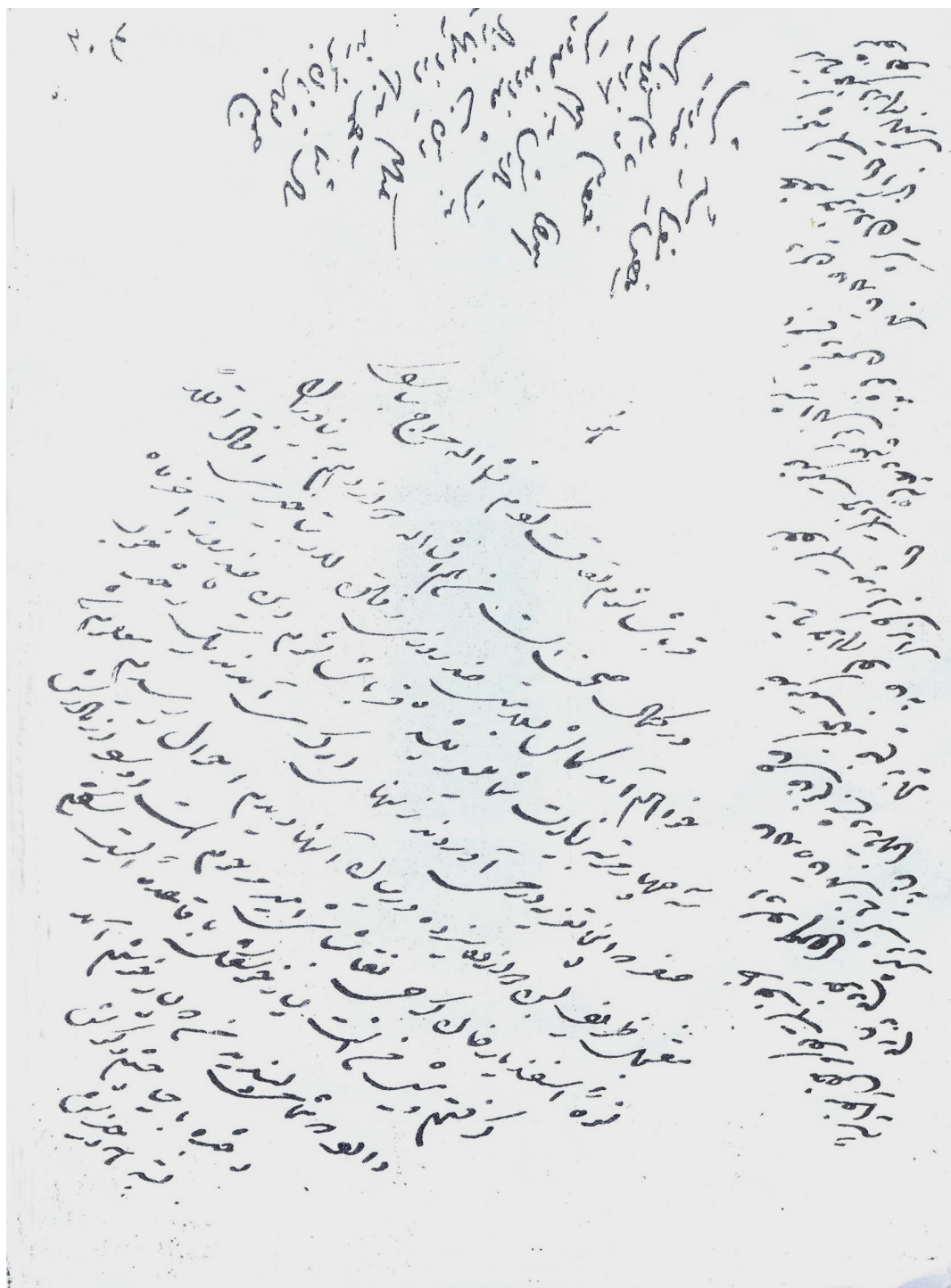
همچنین بنابر فقه اسلامی، مسلمانان حق خرید و فروش و تملک افراد آزاد را ندارند (حُرّاً بِلَا بَيْعٍ وَلَا يُشْتَرَى). (۲۴/ ج ۵، ص ۲۲۵؛ ۲۶/ ج ۲۳، ص ۹۷). چنانچه کودک لقیط (یافته شده در سرزمین اسلامی) که پدر و مادرش نامعلوم باشد، را نمی‌توان به بردگی گرفت و خرید و فروش کرد، چرا که از نظر فقهی، آزاد (حر) به شمار می‌رود (۲۴/ همانجا؛ ۲۶/ همانجا؛ ۲۷/ ج ۲۴، ص ۱۳۹) ولی خرید و فروش و استرقاق مملوک ولد الزنا، جایز شمرده شده است، اگر چه به کراهت آن تصریح شده است (۲۶/ ج ۸، ص ۲۲۸؛ ۲۳/ ج ۸، ص ۲۲۷).

طبق احکام اسلامی، جواز خرید برده از بازار منوط می‌شود به اثبات بردگی وی، که یا از طریق اقرار برده به بردگی و یا از طریق وجود دلیل و مدرک معتبر دال بر برده بودن وی، حاصل می‌شود (۲۵/ ج ۱۳، ص ۲۶۹؛ ۲۶/ ج ۱۸، ص ۲۵۰) خرید و فروش برده‌ای که ادعا کند، آزاد (حُرّاً یا حُرّة) است، نه مملوک، ولی برای اثبات ادعایش مدرک و دلیلی نداشته باشد، نیز بلا اشکال است. (همانجا).

از دیگر احکام در زمینه خرید و فروش برده، می‌توان به مواردی چون «باب جواز شراء الرقيق في الأسواق»، «باب جواز بيع عبد المسلم من الكافر»، «باب استحباب بيع المملوك»، «باب استحباب شراء الأمة (کنیز) و استیلاها»، «باب جواز صرف الزكاة في شراء عبيد المسلمين و عتقهم»، «باب جواز شراء الأب المملوك من زكاة ماله» اشاره کرد.

از آنچه در این مبحث آورده شد، می‌توان دریافت کرد که علی‌رغم اینکه اسلام، مسأله بردگی را یکسره نفی نکرده است، ولی با تشریع احکامی درباره محدود کردن راههای برده گرفتن (استرقاق)، رعایت حقوق مشروع و انسانی بردگان و تشویق و تأکید به آزاد سازی برده (عتق یا اعتقاق)، به بردگی شکل مطلوب و انسانی داده و آن را به سمت محدودیت و زوال سوق داده است.

با توجه به مطالبی که با استناد به منابع این دوره، بویژه سفرنامه‌ها در این تحقیق ذکر شد، بصراحت می‌توان گفت که غلامان و کنیزان در ایران از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار بوده‌اند، چنانکه به گفته پولاک به هیچ‌وجه این حالت را در ایران، نمی‌توان برده‌داری نامید. البته، این وضعیت خوب را نمی‌توان به همه غلامان و کنیزان در سراسر ایران نسبت داد، چون همان‌طور که قبلاً ذکر شد، در بخشهایی از ایران، از جمله در میان ترکمنها در شمال شرقی و بلوچها در جنوب شرقی، بردگان که غالباً از طریق اسارت در شیخونها و تهاجمات ناگهانی به بردگی کشیده شده بودند، وضعیت نامطلوبی داشتند.



تصویر شماره ۱: پیشنهاد پذیرفتن کنیز گرجی، سال ۱۲۸۶ ه. ق.

تصویر شماره ۲: خریداری کنیز به پیشنهاد یکی از درباریان، جهت ناصرالدین شاه.

پی نوشت‌ها

۸- سفارش مولی به آزادی برده اش پس از فوت

وی(۲۷/ ج ۳۴، صص ۱۹۴-۲۵۱).

۹- آزاد شدن کنیز پس از مرگ صاحبش به شرطی که از

وی فرزند آورده باشد(همان/ ج ۲۱، ص ۱۴۴).

۱۰- آزاد شدن کامل برده با تحقق آزادی جزئی وی به

طور قهری(همان/ ج ۳۴، ص ۱۵۲؛ ۲۳/ ج ۸، ص ۲۲۸).

۱۱- وجوب عتق برای جبران برخی خطاها مانند کفاره

افطار روزه(۲۷/ ج ۱۶، ص ۲۶۷).

۱۲- آزاد شدن قهری برده در صورت بدرفتاری شدید

مالک با او(۲۳/ ج ۸، ص ۲۲۳).

۱۳- وجوب آزادی برده ای که مبتلا به جذام شده باشد

یا نابینا شود(۲۴/ ج ۶، ص ۱۸۹).

۱۴- وجوب آزادی برده ای که به تملک یکی از

خویشاوندان نزدیک خود درآمده است(۲۷/ ج

۳۴ صص ۸۹-۱۸۵؛ ۲۳/ ج ۸، ص ۲۴۳).

منابع

الف) اسناد

۱- سازمان اسناد ملی، خریداری کنیز: پیشنهاد یکی از

درباریان جهت ناصرالدین شاه؛ ۱/۱۵۳۵/۳، ۲۹۵.

۲- سازمان اسناد ملی، پیشنهاد پذیرفتن کنیز گرجی،

۱۲۸۶ق، ۱/۱۵۷۸/۳، ۲۹۵.

۳- مرکز اسناد آرشیوی وزارت خارجه، سواد کاغذ

نواب والا ناصرالدوله، ۱-۱۹-۱۴-۱۲۸۹

۴- مرکز اسناد آرشیوی وزارت خارجه، عریضه خطاب

به امیر کبیر، ۹ ذی الحجه ۱۲۶۶، ۶-۱۵-۶-۱۲۶۳.

ب) منابع فارسی

۱- بنجامین، ساموئل(۱۳۶۹). سفرنامه بنجامین در

۱- در عصر قاجار، مناطق مرزی شمال شرقی ایران

عرصه تاخت و تاز شدید ترکمن ها قرار می گرفت و از

این رهگذر تعداد زیادی از ساکنان این مناطق که غالباً

ایرانیان شیعه مذهب بودند، به اسارت مهاجمان ترکمن

درآمده، به عنوان برده در بازارهای برده فروشی بخارا و

خیوه به فروش می رسیدند.

۲- سهیلی(Sowahilee) یا همان سومالیایی.

۳- بغله های کوچک شبیه به قایقهای متعارفی است.

بغله از هر حیث شبیه به گلابی است که آن را از طول

نصف کرده اند. این جهازات اغلب عرشه ندارند و

معمولاً در قسمت فوقانی آنها حجرات وسیعی که

ناخدا و خانواده او و مسافران مشخص تر در آنها می-

نشینند، قرار دارد. جهازات مذکور فوق العاده سریع-

السيرند. عموماً شکاف دار و غیر محفوظند و سالیانه

عده کثیری از آنها در دریا می شکنند و غرق می شود»(به

نقل از کاپیتان کولومب، ۲۱/ص ۲۶۳).

۴- میرزا عبدالغفار نجم الدوله از فرهیختگان و رجال

دوره ناصرالدین شاه قاجار و از مدرسان ریاضی مدرسه

دارالفنون بوده که اولین سرشماری نفوس تهران را

انجام داده است.

۵- مأمور بازدید از امکانات، اموال، زمینها و مزارع

اصفهان در سال ۱۲۹۳ ق.

۶- طبق فقه اسلامی، اگر کنیزی از مالکش فرزند دار

شود، پس از مرگ مالکش آزاد می شود، حتی اگر سقط

جنین کند(استیلاد)(نجفی / ۱۹۸۱م/ ۱۴۰۱ق؛ ۲۱/۱۴۴).

۷- قرارداد مالی یا غیر مالی میان مولی و برده است که

برای آزادی برده، منعقد می شود؛ مبنی بر آنکه برده در

برابر آنچه که بتدریج به مولایش می پردازد، خویشتن را

آزاد کند(۲۵/ ج ۱۶، ص ۱۳؛ ۲۷/ ج ۳۴، صص ۲۵۲-

۲۷۰).

- عصر ناصرالدین شاه**، ترجمه: حسین کرد بچه، تهران: جاویدان.
- ۲- پولاک، ادوارد یاکوب. (۱۳۶۱). **سفرنامه** (ایران و ایرانیان)؛ ترجمه: کیکاووس جهان‌داری، تهران: شرکت سهامی خوارزمی.
- ۳- تاج السلطنه. (۱۳۷۱). **خاطرات تاج السلطنه**، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی)، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۴- حسینی، مصطفی. (۱۳۷۲). **بردگی از دیدگاه اسلام**، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- ۵- ژوبر، آماد (آمد). (۱۳۴۷). **مسافرت در ارمنستان و ایران: ترجمه علی قلی اعتماد مقدم**، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۶- دروویل، گاسپار. (۱۳۶۵). **سفرنامه دروویل**، ترجمه: منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شب‌ویز.
- ۷- سپهر (لسان‌الملک)، محمد تقی. (۱۳۷۷). **ناسخ التواریخ**، به کوشش جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- ۸- سعدوندیان، سیروس. (۱۳۸۰). **عدد ابنیه: شمار نفوس از دارالخلافه تهران ۱۲۳۱ - ۱۳۱۱ خورشیدی**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۹- سیوری، راجر. (۱۳۷۲). **ایران عصر صفوی**، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- ۱۰- شیل، ماری لئونورا. (۱۳۶۲). **خاطرات لیدی شیل** (همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه)، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- ۱۱- عضدالدوله، سلطان احمد میرزا. (۱۳۵۵). **تاریخ عضدی**، با توضیحات دکتر عبدالحسین نوایی، تهران: نشر بابک.
- ۱۲- عین السلطنه، قهرمان میرزا، (۱۳۷۴)، **روزنامه**
- خاطرات عین السلطنه**، تصحیح مسعود سالور، تهران: اساطیر.
- ۱۳- فریزر، جیمز بیلی. (۱۳۶۴). **سفرنامه**، معروف به سفر زمستانی، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس.
- ۱۴- کلی، جان بارت. (۱۳۸۰). **اعراب و تجارت برده در دریای پارس**، ترجمه حسن زنگنه، شیراز: نوید.
- ۱۵- مستوفی، عبدالله. (۱۳۷۷). **شرح زندگانی من**، تاریخ اداری و اجتماعی دوره قاجاریه، ج ۱، تهران: زوار.
- ۱۶- ملک، سرجان. (۱۳۶۲). **تاریخ ایران**، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، به کوشش مرتضی سیفی قمی تفرشی، ابراهیم زندپور، تهران: یساولی "فرهنگسرا".
- ۱۷- معیرالممالک، دوستعلی. (بی تا). **یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه**، تهران: علی‌اکبر علمی، چاپخانه علمی.
- ۱۸- میرزا حسین خان تحویلدار. (۱۳۴۲). **جغرافیای اصفهان**، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ۱۹- ویلز. (۱۳۶۸). **سفرنامه**، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران: اقبال.
- ۲۰- ویلسن، چارلز جیمز. (۱۳۶۳). **تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه**؛ ترجمه: سید عبدالله؛ به کوشش جمشید دودانگه، مهرداد نیکنام؛ تهران: طلوع.
- ۲۱- ویلسون، سر آرنولد. (۱۳۶۶). **خلیج فارس**، ترجمه محمد سعیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ج منابع عربی**
- ۲۲- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۹۰ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**، ۲۰ مجلد، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- ۲۳- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۳۶۵).

التهذيب الأحكام، ۱۰ مجلد، تهران: دارالکتب
الإسلامیه.

۲۴- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). اصول کافی، ۸
مجلد، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۲۵- محدث نوری، حسین بن محمد تقی. (۱۴۰۸ق).
مستدرک الوسائل، ۱۸ مجلد، قم: مؤسسه آل البيت.

۲۶- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل
الشیعه، ۲۹ مجلد، قم: مؤسسه آل البيت.

۲۷- نجفی، شیخ محمد حسن. (۱۳۸۱م/۱۴۰۱ق).
جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ مجلد،
تحشیه: شیخ عباس قوچانی، بیروت: دار الإحياء التراث
العربی.

(د) منابع لاتین

- 28- Amanat, A., (1983), Cities and trade: Consul Abbott on the economy and society of Iran 1847-1866. London.
- 29- Basset, J., (1887), Persia, the land of the Imams, A narrative of travel and residence ; London.
- 30- Kelly, J. B., (1968), Britain And Persian Gulf; Oxford.
- 31- Kinneir, Sir J., Mackdonald, (1973), A geographical memoir of the persian empire, New York.
- 32- Lorimer, J. G., (1915), Gazetteer of the Persian Gulf, Oman and Central Arabia; Calcutta, Superintondent Government Printing.
- 33- Scott, W. E., (1973), A tour to Sheeraz by the route of Kazroon and Feerozabad, London.